

کارنامه خوش

دستور غذاهای نادر میرزا قاجار
به کوشش نازیلا ناطق



عنوان کارنامه خورش و سرفصل‌ها بر اساس دست‌خط خود نادر میرزا با طراحی شده است

فهرست

- ۱۸۵ | درگونه کوفته‌ها
که به همه روزگار سال پرید و حورید
- ۱۹۵ | درگونه کوه‌ها
که در کسحرا بران پرید
- ۲۰۵ | درگونه بوران‌ها
که برای مریدن پلوه‌ها و چلوها بهند
- ۲۱۹ | درگونه خوش‌ها
که چندگونه اسب همه بیکو
- ۲۳۱ | درگونه آب‌گوشت‌ها
که ناسروت‌رس حور‌دنی‌هاست
- ۳۷ | درنمه‌گونه آخن‌هاست
که به پارسی «نا» گوید
- ۷۵ | درشناختن پلاوه‌ها
که از بربح و دیگر چیرها پرید
- ۱۱۱ | درگونه مسمن‌ها
که به تازی «ادام» گوید
- ۱۵۷ | درگونه بریان‌ها
که از ماهی و دیگر پریدگان پرید

در همه گونه آش‌هاست

که به پارسی «با» گویند

هر چند دانه که اندازه است و زان شکنند و بیامیزند بدانکه برخی پیازها کنار بریده می‌شود
کنده و زان افکنند که پنجه کرده و این بس نکوست و در دهکاسینه را و کرمش برز سستان
بس چسبند و بازم است بوته که کپه از راه و سبزه نادره بر او پیچود و ماست و زنده که بر آن

گردد سپس سبزی در آن ریبرد و حوشاسند تا بیک پخته گردد این گوشت مَر
بیماران را سراسر است ار آن است که این را زایرشکان به تازی مُرَوَزَه گویند که
بیماران را تروریر کند، اریرا که به دیدار آتش است بیکو او را گوشت و دیگر
چیرها باشد اس حمدون^{۲۶} به تازی گویند

قُلْتُ الطَّعَامَ فَقَالُوا مِنْ مُرَوَزَةٍ ❖ فَقُلْتُ رُوْرٌ وَ لَيْسَ الرَّوْرُ مِنْ وَ طَرِي
هَاشُوا أَطَابِتْ شُوْرٍ فَايَقِي بِمَآ ❖ كَالْمَيْلِ قَدًا وَإِنْ عَدُوهُ فِي التَّقْرِ
وَ سَكَنَ حَوْهَا وَ وَفُوْهَا تَوَالِهَا ❖ وَ رَعَفَرُوْهَا وَ صَفُوْهَا عَنِ الْعَبْرِ
وَ قَدَّمُوْهَا عَلَى بَيْصَاءِ صَافِيَةٍ ❖ كَمَا حُرِطَتْ مِنْ دَارَةِ الْقَمْرِ
فَسْ نَحَا فِدَاعُ اللَّهِ سَلَمُهُ ❖ وَ مَسْ مَضَى قَالِي الْفِرْدَوْسِ وَالسَّقَرِ^{۲۷}

اس شکره^{۲۸} گویند

قَدْ صِرْتُ كَالرُّوْرِ فِي أَكْلِي مُرَوَزَةً ❖ فَأَهَا كَأَسْمَاءِ تَيْبِ الْوَرِي رُوْرٌ
حُدَّ الْحَقَائِقِ وَ أَتَرَكَ مَا تَرَوَزُهُ ❖ فَالْحَقُّ مُشْعَعٌ وَالرُّوْرُ مَهْجُوْرٌ
وَلَا تُؤَخَّرُ لَدَيْهِ الْإِكْلِ حَوْفُ رَدِي ❖ فليس في الموتِ تقدّمٌ وَ تَاجِيْرٌ^{۲۹}

تازیان این آتش را صناع و سماع المُرَوَزَة بیز گویند

گونه دیگر گوشت فربه و نیمه نحوود به اندازه در آن افکند و پیار به روع تافته بر
آن ریبرد تا پخته گردد این آتش را ترکان شله گویند، چون کله به ری و ماریدران
شله گویند، چون کله مردم ماریدران ناسرکه و دلار حورید ناماست بیز حورید
و تزان را این آتش حوش آید، ناسرکه و دلار گرم و سرد دلار بی آب است

گونه دیگر ناریح و اسفماح و گشیر پربند نیمه نحوود بیز اندکی ریبرد دیگر
چیزی از گوشت و پیار و روع در آن نکند و سبزیها چندان خرد^۳ و بریده
تاید نود تا پخته گردد پس بهد تا سرد گردد پس ماست بر آن ریبرد به
تولستان بیح در آن افکند آتش سحت سرد است و به گرمای تمور جیسند

بدان که در فرهنگها این حورش را «نا» آورده اند و برخی فرهنگیان شسته اند
که اگر به دیگر چیزی پیبودد، «نا» بگویند، مگر ناپیبود چون شوربا و
سرکه ناپیبودد ناماست ناپیعامر تازی^{۳۰} به حایی که یکی از یارانش پخته بود و
دیگر یاران را بدان حای همی نرد و می پرمود «فأَنَّهُ أَتَّحَدَّ لَكُمْ شُورْبَا»^{۳۱} اکنون شورب
همان آتش ساده را گویند ما هر چه کون به حوردنیها در ایران رمین گویند
همان گویند اریرا که نتوانیم نام دیگر مَر آنها را یافت اگر بیز یافته آید
کسی نداند و بدان نام نشاسد و این حوردنی چند گونه است گونه نحست
شوربا است که آتش ساده است و آن چند گونه است

آتش سبزی

چنان پربند که برگ اسفماح و گشیر از هر یک تازه و بیکو فرا گیرند، پاک
شسته و خرد کرده نحست بربح به دیگدان اندر بهد و بیورید تا نیم پخت